شاخ امل که کاشته بودی تو بر نداد ، وآن آرزو که داشتی
که مقرر کرده بودید بگذشت و عذاب ابدی باقی ماند بیت
آخر و فانشد بلی رد ما قبل است و اثبات یعنی نه چنانست که ایشان میگویند که عذاب ما انقطاع خواهد داشت
بلکه من کسب سیئة هر که بدی بکند یعنی شرک آرد واحاطت به و فرا گیرد گرداگرد او را خطیئته گناه او یعنی بر او مستولی
شود یا در کفر و شرک بمیرد و خطایا کم خوانده اند جمع خطیئة است فاولئک پس آن گروه مشرکان اصحاب النار اهل دوزخ
ساکنان آنند هم فیها خالدون ایشان در آتش جاوید مانند کانند نه چنان که کمان میبرند از بیرون آمدن در حقایق سلمیه آورده
که هر که کسب سیئه نماید بقدر آن بر مرآت او زنگی بدید آید پس اگر بصیقل توبه آنرا مجو سازد فبها و الا دیگر باره ارتکاب سیئه
کند آن زنگاری افزاید تا وقتی که تمام آیند دل تیره گردد و نور ایمان و دوستی طاعت در و نماند و خرمنها اعمال صالحه او بباد
بی نیازی متلاشی شود خطایا و جرایم بدو احاطه کند و بران تقدیر در آتش حسرت و ندامت جاوید بماند و نزد شیخ
عبد الرحمن سلمی رحمه الله کسب سیئه رویه افعال است و احاطه خطیئه مظنه آنکه نجات و قرب بواسطت عمل بدست می آید
و هر که از سالکان بدین صفت مبتلا گردد دوزخ بعد و حرمان جای وست و اهل یقین دانند که واسطه تقرب نه مراسم عملست
بلکه مواهب فضل ازلست بیت فضل خدا اگر نه بفریاد ما رسد ، پیدا بود که کوشش ما تا کجا رسد ، پس بعد از ذکر عذاب
و عقوبت کافران و اهل درکات پیان نماز و نعمت مومنان میکند و درجات جنت تا قاری و سامع قرآن در یک
آیه از صفت خوف و رجا بهره مند گردند از غرامت بیگانگان و خشم الهی بر ایشان شعله هیبت در دل بی غل بر افروخته
از عذاب دوزخ بخدای پناه برند و از کرامت آشنایان و رضای خداوندی از ایشان رایحه انس و رحمت در ساحت
صدر با قدر بر افراخته نعیم بهشت از حق در خواهند چنانچه منقولست از صهیب رومی که وی همه شب بیخواب بودی تا از بسیاری
بیخوابی اثر ضعف و بیماری ظاهر گشت و او درم خریده زنی بود آن زن گفت ای صهیب افسدت علی نفسک تو تن
خویش بر من بزیان بردی و از من خدمت باز ماندی آخر بگوی که سبب این همه بیداری شب چیست صهیب جواب داد
که شب وقت خلوت عاشقست چون بخلوتگاه شب در می آیم خیال جمال بهشت پیش می آید و زمان هول نکال دوزخ
روی مینماید واذا ذکرت الجنة طال شوقی ذکر جنت شوق مرا می افزاید و فکر دوزخ خواب مرا می رباید رباعی مشتاقم و
مشتاق را خواب کجا آید و ساعتی ترسانم و ترسکار را خواب غفلت نشاید بیت تو شب سر بالش غفلت از آن داری که تو کی
کسی کز حق بود ترسان سر شب بالین کجا بیند والذین و آنان که بدل و زبان آمنوا گرویدند بخدای و آنچه از نزد او آمده
وعملوا الصالحات و عملهای نیکو و پاکیزه بجای آوردند اولئک آن فرقه ناجیه اصحاب الجنة مستحقان بهشت برین و جاد
ریاض علیین اند هم ایشان نه غیر ایشان فیها در بهشت خالدون جاوید باشند کانند اهل عرفان گفته اند آمنوا اشارت
بنهال کمال نشاندن و نشاندن در دل مومنان وعملوا الصالحات عبارتست از شعب و اغصان و نشو و نمای آن و اصحاب الجنة
کنایتست از ثمره شاخ اخلاص و شکوفه شعبه ایقان و نزد محققان عمل صالح عدم رویه صالح اعمالست چه بر ایشان از روی

دلیل

دلیل برهان بلکه بحسب کشف و عیان ظاهر گشته که همه عابدان از حقیقه تعبد تقصیر موسومند و از ادراک سر معبود که بر کم
عبادت و عبودیت حاصل آید مهجور و محروم ما عبدناک حق عبادتک شاهد این حال و مؤکد این مقالست باقی الآیه
که دم از نعبد ایاک زنند و از حسن عمل خیمه بر افلاک زنند شرطاره بندگی بر ایشان بنمای تا نور بخش ما عبدناک زنند
بعد از ذکر جنت و نار اهل اعتبار را بر مکارم اخلاق که مفاتیح دخول جنان اند تحریص مینماید و از رذایل آن که سبب دخول نیرانند
زجر و منع میفرماید و هم در میان قصص سرائیلیان بصورت عهد و پیمان ایشان باز مینماید واذ اخذنا و یاد کنید از که ما
ذا کرفتیم یعنی در توریة میثاق بنی اسرائیل عهد و پیمان بنی اسرائیل را و کفتیم لا تعبدون نپرستید شما الا الله مگر خدا را که او است
سزای پرستش اخبار است در معنی نهی و این ابلغ باشد از نهی صریح چه درایراد امر و نهی بلفظ خبر غایة اعتنا و اهتمام
ظاهرست و در تحریض مخاطب و ترغیب او بمسارعت و مبادرت در ان امتثال و انتها پس گویا مخاطب شتابنده بود
بارتکاب اجتناب و امر و نواهی زان خبر میکند جمعی که بیا خوانده اند معنی برین نهج وارند که ایشان با ما عهد کردند که نپرستند
جز خدا را و بالوالدین و دیگر همان ستدیم از ایشان که نیکوئی کنند بنسبت پدر و مادر احسانا نیکوئی کردنی و منت
کردیم ایشان را در باب پدر و مادر بمهربانی و فرمان برداری حق سبحانه احسان والدین را بعبادت خود و قران داده
و رضای خود را برضای ایشان باز بست رضا الله فی رضا الوالدین در تفسیر کبیر آورده که حق سبحانه تعالی موثر است
در وجود فرزند بحقیقه ایشان موثر اند بحسب عرف و ظاهر پس بعد از ذکر موثر حقیقی موثر عرفی را یاد میکند و میگوید
ای بنده که مرا بی نیاز م پرستش نمای اما با در و پدر که نیازمند و محتاجند نیکوئی کن نکته دیگر آنکه نعمت خدای بر بنده
بیشمار است و بعد از نعم الهی نعمت والدین بر فرزند بسیار چه ایشان سبب ظاهر اند در بودن مولود چنانچه حق سبحانه
بر انعام بنده عوض نمیطلبد بلکه محض موهبت است والدین نیز بر تربیت فرزند طالب مکافات نیستند بلکه آن مقتضای
طبیعت است و ایزد تعالی ملول نمیشود از نعمت دادن بنده هر چند که کار بد کند والدین نیز از انعام از فرزند ملول نمیشوند
و اگر چه بد کار باشد لا جرم بعد از امر بعبادت حکم فرمود باحسان وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا
ابن عباس رض فرمود که از نیکوئی با والدین آنست که بحضور ایشان جامه نیفشانی تا گرد بر ایشان ننشیند و از عایشه منقولست
که هر که تیز در روی والدین نگرد طریقه احسان بمنت با ایشان مرعی نداشته باشد و قول جامع درین باب آنست
که والدین را بر فرزند چهل حق است و احسان عبارت از اقامت آن حقوق باشد و از آن ده حق تعلق بتن دارد و ده بزبان
و ده بدل و ده بمال آنچه تعلق بتن دارد ۱ خدمت کردنست ۲ حرمت داشتن ۳ و هر چه فرمایند مامور بودن
چهارم و از آنچه نهی کنند باز ایستادن پنجم و برضای ایشان بسفر رفتن ششم و در آمدن ایشان استقبال کردن هفتم
و در رفتن مشایعه نمودن هشتم و در راه بدیشان پیش نگرفتن نهم و چون بخوانند باجابت شتافتن دهم و در مهمات
ایشان بتاخیر و تقصیر از خود راضی نبودن اما آنچه متعلق بزبانست اول با ایشان بلطف سخن گفتن دوم و آواز بالای

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)